



## فریدون معطر تهرانی

---

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

مصاحبه‌کننده: محمد میرزایی

دانشکده: شیمی

سال ورود: ۱۳۴۵



• از آن زمانی بگوئید که آمدید دانشگاه صنعتی شریف و چطور به استخدام دانشگاه درآمدید؟

زمانی که آمدم چیزی وجود نداشت که شباهتی به یک دانشگاه داشته باشد. در یک دبیرستان ممکن است آیین آموزشی، اداری و غیره موجود باشد. ولی در دانشگاه شریف، آن زمان از این موارد خبری نبود. تنها موردی که شنیده می شد آن بود که قرار است مرحوم دکتر مجتهدی، رئیس دانشگاه این جا را تبدیل به دانشگاه معتبری کند و از اول مهر همان سال دانشجو وارد دانشگاه شود. همچنین کلاس های درس، آزمایشگاه و سایر موارد مربوط به آن آماده شود.

در سال ۱۳۴۴ شاه دستور ساخت این دانشگاه را صادر کرد به گونه ای که دانشگاهی در سطح ام.آ.تی باشد و از دکتر مجتهدی خواست که مسئولیت مدیریت این دانشگاه را به عهده گیرد. دکتر مجتهدی نیز وقت خواست و دفعه بعد که نزد شاه رفت، گفت؛ من ۲ شرط دارم: یکی آنکه رئیس دانشگاه (تولیت عظمی) خودتان باشید و من نایب التولیه شوم. شاه درخواست دکتر مجتهدی را پذیرفت و به همین دلیل، نام این دانشگاه آریامهر بود. دلیل نپذیرفتن سمت ریاست دانشگاه از سوی دکتر مجتهدی این بود که مهندس ریاضی، رئیس دانشکده فنی آن زمان بود و می توانست سدی مقابل دکتر مجتهدی باشد و جلوی خواسته های او را بگیرد. شرط دوم این بود که حقوق استادانی که دکتر مجتهدی به دانشگاه می آورد مبلغ ۵ هزار تومان در ماه باشد. شاه تعجب کرد و گفت؛ سپهبد چنین حقوقی نمی گیرد. واقعا هم همین طور بود. چون حقوق یک وزیر در حدود ۲ هزار و پانصد تومان در ماه بود. دکتر مجتهدی در پاسخ گفت؛ اگر می خواهید این دانشگاه، دانشگاه خوبی باشد و افرادی که خارج از کشور هستند کارشان را رها کنند و بیایند باید حقوقشان بالا باشد. در نتیجه شاه این شرط دکتر مجتهدی را نیز قبول کرد.

دکتر مجتهدی در آذر ۱۳۴۴ به آلمان آمد. در آن موقع دکترایم را در گرایش معدنی از دانشگاه فنی کارلهوه گرفته بودم و در همان دانشگاه مشغول کار بودم. از اداره سرپرستی دانشجویان در آلمان برای من نامه ای آمد. در متن نامه آمده بود که قرار است دانشگاهی ساخته شود و دکتر مجتهدی در این تاریخ برای ملاقات فارغ التحصیلان به مونیخ می آیند. در آن جلسه دکتر مجتهدی کلیاتی گفت در مورد دانشگاهی که قرار بود ساخته شود. پس



از آن هر کدام از فارغ‌التحصیلان به شهر خودمان برگشتیم و به کارمان مشغول شدیم. اوایل سال ۱۳۴۵ دوباره نامه‌ای از اداره سرپرستی آمد که شما استخدام شدید. من هم در مرداد ۱۳۴۵ به ایران آمدم و در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) مشغول کار شدم. این عمل را دکتر مجتهدی ادامه داد و به دیگر ممالک اروپائی و همچنین آمریکا سفر کرد. در واقع افرادی که در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ به دانشگاه آمدند به همین طریق دعوت به کار شدند.

۲۰ مرداد ۱۳۴۵ به دانشگاه آمدم و از همان زمان استخدام شدم. از یک‌سو در ارتباط با دانشکده شیمی، نه برنامه درسی بود و نه آزمایشگاهی. از سوی دیگر من چون سال‌ها خارج از ایران بودم از برنامه درسی دبیرستان هم اطلاعی نداشتم. در چنین شرایطی قرار بود جزوات درسی را هم، فراهم کنیم. آزمایشگاه شیمی (چاپخانه کنونی) پر از گچ، آجر و مصالح ساختمانی و وسائل آزمایشگاهی بود. خلاصه بگویم رنگ و بویی از دانشگاه نداشت. اما در عرض چهل‌روز که امروزه ممکن است همان کارها چهارسال طول بکشد آزمایشگاه‌ها، کلاس‌های درس، جزوات درسی و آزمایشگاهی آماده شد و برای یکم مهرماه ۱۳۴۵ همه چیز برای تدریس سال اول مهیا بود. به‌خاطر دارم در روزهای اول که مشغول شدم، دفتری برای کار وجود نداشت و یک هفته اول روی پله‌های ساختمان مرکزی (تنها ساختمان دانشگاه) می‌نشستم و در آنجا جزوه درسی می‌نوشتم. اما بعداً دفتر آماده شد و ما محلی برای کار در آنجا داشتیم.

لازم است بگویم دکتر مجتهدی از این نظر خدمت بزرگی کرد که هم توانست افراد را جذب کند و هم در مدت کوتاهی دانشگاه را سروسامان بدهد و راه بیندازد. از این‌رو در سازندگی اولیه این دانشگاه، نقش بسیار ارزشمندی داشت و همکاران باید قدر زحمات ایشان را بدانند و همیشه از ایشان یاد کنند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

این نکته را هم باید بگویم؛ دکتر مجتهدی با توجه به خصوصیتی که داشت چندان مدیر موفقی برای دانشگاه نبود. چون ایشان سال‌ها عهده‌دار مدیریت دبیرستان البرز بود و انتظار داشتند که دانشگاه هم به طریق دبیرستانی مدیریت شود که این امر با خواسته‌های هئیت علمی که اکثراً از خارج آمده بودند چندان هماهنگی نداشت. به همین دلیل مدیریت ایشان در این دانشگاه بیش از دو سال دوام نیاورد. پس از ایشان، پروفیسور رضا حدود یک سال در این دانشگاه مدیریت کرد و سپس دکتر امین آمد که باید به جرات گفت که





از من آمدند ولی سال ۱۳۴۶ دیگر همکاران چون دکتر هژبری، دکتر دادگر، دکتر یلبانی، دکتر نجفی به ما پیوستند که همه ما در همان ساختمان مستقر بودیم.

با آمدن دکتر امین در سال ۱۳۴۷ و به کمک اعضا هیئت علمی آن زمان، آیین‌نامه‌های آموزشی، پژوهشی، استخدامی ارتقاء و غیره نوشته شد. به خاطر دارم این اقدامات در شورای دانشگاه انجام می‌شد و گاهی اوقات این جلسات تا نیمه‌شب طول می‌کشید.

- **بیشترین منابع مالی برای ساخت ساختمان‌ها و آزمایشگاه را شرکت نفت می‌داد؟**

بله، چون تولید عظمی این دانشگاه خود شاه بود، دانشگاه از نظر مالی به خوبی حمایت می‌شد و به نظر من این شرط دکتر مجتهدی که از شاه خواست خود ریاست دانشگاه را به عهده گیرد برای پیشبرد اولیه دانشگاه با توجه به جو آن زمان بسیار اساسی بود.

- **آیا دکتر مجتهدی این نکاتی را که می‌گویید در خاطراتش قید کرده‌است؟**

بله، واقعیت دارد. برای این که پس از انقلاب کاملاً محسوس بود، چون افرادی که در دانشگاه‌های دیگر در آموزش عالی مدیریت می‌کردند، برای ما سنگ می‌انداختند یعنی امتیازاتی که به سایر دانشگاه‌ها مانند امیرکبیر، علم و صنعت و غیره می‌دادند به ما نمی‌دادند چون معتقد بودند دانشگاه شریفی‌ها از قبل امتیازاتی گرفته‌اند. از این رو امکانات چندانی به این دانشگاه نمی‌دادند. در اینجا می‌توان به این واقعیت پی برد تا چه اندازه شرط دکتر مجتهدی یعنی ریاست شاه بر دانشگاه در اقدامات سازندگی اولیه نقش داشت.

- **دلیل این که دکتر مجتهدی رفت چه بود؟**

دکتر مجتهدی دشمنانی حتی در داخل دانشگاه هم داشت که با مدیریت ایشان موافق نبودند. در ضمن همان‌طور که گفتم ایشان دانشگاه را با نگاه دبیرستانی اداره می‌کرد. مثلاً خود من یک بار ساعت هشت و پنج دقیقه وارد دانشگاه شدم و ایشان دم در اصلی به من گفت؛ آقای دکتر ساعت هشت و پنج دقیقه است (ساعت شروع کار ساعت هشت صبح بود). دیگر این که حضور و غیاب استادان به‌طور ناشایسته‌ای مطرح بود که این اعمال برای



هئیت علمی چندان خوشایند نبود در حالی که تمام هئیت علمی آن زمان، تمام وقت را به طور کامل، رعایت می کردند.

- آن سالها فعالیت صنایع مونتاژ و برخی صنایع مادر همچون ذوب آهن و ایران خودرو آغاز به کار کرده بود. بنا به آنچه در حکم صادره برای دکتر مجتهدی آمده یکی از دلایل تأسیس دانشگاه آریامهر، پرورش متخصصانی بود که بتوانند در حوزه صنعت، خدمات ارزشمندی ارائه دهند. آیا دانشگاه به سمت تحقق این هدف گام برداشت؟

البته یکی از دلایل ساخت این دانشگاه همین موضوع بود. چون در اصفهان کارخانه ذوب آهن و تهیه فولاد تأسیس شده و قرار بود این دانشگاه هم به سمتی برود که دانشجویانی با تجربه از آن فارغ التحصیل شوند و در آن صنایع مشغول به کار شوند. البته احتمالاً راه اندازی این دانشگاه، فقط برای پوشش دادن صنایع ذوب آهن نبود و قرار بود کل صنایع را دربر بگیرد که کاملاً هم منطقی بود. اما شک دارم نسبت به این که آیا ما این عمل را درست انجام داده ایم و می دهیم؟

- دکتر تریوگسیان و دکتر هژبری برنامه های بازدید و دوره کارآموزی برای دانشجویان برگزار کرده بودند. واکنش دانشجویان نسبت به این دوره ها چگونه بود؟

مرحوم دکتر تریوگسیان و همچنین دکتر هژبری هم، علاقه به رشته های کاربردی داشتند و هر ۲ دروسی در همین ارتباط در دانشکده شیمی ارائه می دادند. یک دوره کارآموزی ۲ ماهه در شیراز در ارتباط با دروس پتروشیمی برگزار کردند و تعدادی دانشجو از این دوره بهره بردند. در ضمن یک بازدید از صنایع پتروشیمی آلمان در آن زمان توسط این آقایان ترتیب داده شد و تعدادی از دانشجویان دانشکده شیمی در آن بازدید شرکت کردند. گاهی اوقات که فارغ التحصیلان آن زمان را در گردهمایی ها می بینیم کلی از آن دوره ها تعریف می کنند و می گویند چقدر برایشان مفید بوده است.



- ارتباط استادان و دانشجویان در آن زمان چگونه بود و تاکنون چه تغییری کرده است ؟

زمانی که به دانشگاه آمدم چون استادان همه جوان بودند و اختلاف سنی میان استاد و دانشجو نیز کم بود، روابط بین استاد و دانشجو خیلی دوستانه بود. یادم می آید خود من در سال ۱۳۴۵ با دانشجویان والیبال بازی می کردم، پس از آن سر کلاس می رفتیم ولی در کلاس، معلم و شاگرد بودیم. فعلا روابط بین استاد و دانشجو خوب است. من به استادان راهنما توصیه می کنم که روابط آنها با دانشجویانشان فقط منحصر به مسائل درسی نشود و تا آنجا که ممکن است به مسائل اجتماعی آنها نیز توجه کنند. به خصوص دانشجویانی که از شهرستان به این شهر بزرگ می آیند کمبودهایی حس می کنند و با مسائلی روبه رو می شوند که در پیشرفت آنها تاثیر می گذارد. استادان راهنما به خوبی می توانند به این دانشجویان کمک کنند.

یادم می آید خودم جلوی چند طلاق را گرفتم. بچه ها اینجا آشنا شده و باهم ازدواج کرده بودند و می خواستند جدا شوند. با پسر تنها و با دختر تنها صحبت کردم و بعد هر دو آنها را آشتی می دادم. امیدوارم هنوز هم روابط خوبی بین دانشجو و استاد راهنمایش وجود داشته باشد.

- از همکارانی که بگویند که معتقدید در آنها ویژگی های بارزی به لحاظ کاری، اخلاقی، حرفه ای و جدیت، وجود دارد.

همه آنهایی که از قبل می شناسم به خوبی وظیفه شان را انجام می دهند. ولی باز هم توصیه می کنم که استادان به رغم مشغله زیادشان، کمی بیشتر وقت برای دانشجویان بگذارند و آنها را راهنمایی کنند به ویژه استادان پروژه دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا. انتظار می رود دانشجویان را با توجه به خواسته های مملکت و کار آینده آنها، جهت دار آموزش دهند.

- دانشکده شیمی از این بابت رضایت بخش است؟

خوب است ولی معتقدم می توانست بهتر از این نیز عمل کند. دانشجویان باید با توجه به نیاز مملکت جهت دار شوند. به عبارت دیگر استادان باید نیاز مملکت را شناسایی و سعی



کنند تا آنجا که می‌توانند دانشجو را طوری تعلیم دهند که درآینده بتواند هم برای خود و هم برای مملکت مفیدتر باشد.

اگر تعدادی از استادان دانشگاه که برای بالابردن مرزهای دانش تلاش می‌کنند باتوجه به شناخت نیاز مملکت از نظر صنعتی، پروژه‌هایی به دانشجویان بدهند و آنها را جهت‌دار کنند در این صورت نه فقط در جهت حل مسائل صنعتی قدم برداشته‌اند بلکه دانشجو را برای آن صنعت خاص، آماده کرده‌اند تا با دست نسبتاً پُری دانشگاه را ترک کند و وارد صنعت شود. در ضمن از این طریق ارتباط دانشگاه با صنعت هم بیشتر می‌شود و می‌تواند از نظر مالی کمکی به محقق کند تا او هم امکانات بیشتری برای تحقیقات خود فراهم آورد. در ضمن به این وسیله می‌توان تا اندازه‌ای جلوی فرار مغزها را گرفت. همان‌طور که این امر در دانشگاه‌های صنعتی ممالک پیشرفته انجام می‌شود و ارتباط تنگاتنگی بین دانشگاه و صنعت وجود دارد.

#### • دانشگاه پیر شده یا پخته؟

معیار پیری دانشگاه، فقط با تعداد مقالات چاپ شده در آن تعریف نمی‌شود. ممکن است تعداد مقالات چاپ شده چندان تغییری نکرده‌باشد، مانند به‌وجود آمدن رشته‌های جدید به ویژه رشته بین دانشکده‌ای. اما تحقیقات مورد نیاز جامعه، مثل حل مسائل صنعتی توسط دانشگاه انجام شده و یا کار آفرینی برای فارغ‌التحصیلان صورت گرفته باشد. چنین کارهایی است که از پیر شدن دانشگاه جلوگیری می‌کند.

#### • برای ۵۰ سال بعدی دانشگاه به نظر شما باید چه گام‌هایی برداشته و چه فکری‌هایی شود؟

دانشگاه باید خود را با نیازهای جامعه هماهنگ سازد و پیش برود. تحولاتی در دانشکده‌ها در جهت تعلیم و تربیت جوانان برای گرایش به رفع کمبودهایی که در جامعه وجود دارد صورت گیرد. دانشکده‌ها در دهه‌های گذشته درجا نزنند. در ضمن از دانشگاه صنعتی شریف انتظار می‌رود این تحولات را بیشتر برای شکوفائی صنعت در کشور و عدم وابستگی به خارج انجام دهند که در این صورت هم به صنایع کمک کرده و هم قدمی برای اشتغال فارغ‌التحصیلان برداشته‌است.





- نظر بعضی از استادان این است که ما می‌خواهیم دانشمند تربیت کنیم، یعنی همان بالابردن مرز دانش که شما از آن سخن گفتید. می‌خواهند آدم‌های تحصیل کرده و بالایی از نظر علمی و به‌روز تربیت کنند. حالا اگر کشور ظرفیت دارد، استفاده می‌کند، اگر ندارد این افراد جای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

باتوجه به تجربیاتی که حدود ۵۰ سال در این دانشگاه به‌دست آوردم باید عرض کنم از همکارانی که چنین عقیده‌ای دارند، باید پرسید چند درصد از دانشجویان جذب‌شده در دانشگاه به آن حدی که آنها انتظار دارند به لحاظ علمی می‌رسند. آیا هدف این است که این جوانان برای جای دیگر تربیت شوند؟ نکته دیگر این‌که چند درصد از آنها می‌توانند به خارج از کشور بروند؟ مطمئناً اکثراً مجبورند به هر دلیلی در ایران بمانند و برای خود و مملکتشان مفید باشند نه آن‌که آن‌ها هم به فکر فرار باشند.

هرسال بیش از یک میلیون تومان از بیت‌المال خرج تعلیم یک دانشجو می‌شود تا او ساخته شود. مملکت چه تعهدی دارد یک چنین کاری انجام دهد. پول بیت‌المال را خرج دانشجو کند بعد بگوید بفرمایید بروید. جای تاسف است که بعضی از همکاران چنین دیدی دارند.

بالاخره هر انسانی در هر مملکتی زاده شده و زندگی می‌کند ارقی دارد. نمی‌تواند بگوید بی‌ارقم. پاسخ چنین دیدگاهی این است که ما باید سعی کنیم در درجه اول دانشجو را طوری تعلیم دهیم که برای این مملکت مفید باشد. حالا اگر به دلایل خاصی خواست از اینجا برود ما وظیفه خود را انجام داده‌ایم ولی نه این‌که جاده را صاف کنیم که دانشجو را اینجا بسازیم و روانه کشورهای دیگر کنیم.

برگزاری امتحانات المپیاد برای شناسایی مغزهاست که شرایطی فراهم می‌کنند که آنها را ببرند. می‌خواهم بگویم جاده را آنها صاف می‌کنند. دیگر خودمان این راه را برایشان صاف‌تر نکنیم.

- یعنی معتقدید اگر سیستم دانشگاه به این‌هایی که می‌خواهند کاربردی کار کنند ارزش قائل باشد خودش به آن افراد جهت می‌دهد؟

معمولاً اگر عضو هیئت علمی بخواهد ارتقاء یابد، طبق مقررات باید تعدادی مقاله چاپ شده در نشریات معتبر داشته باشد. از این‌رو او بیشتر سعی می‌کند دنبال مقاله برود. در



صورتی که او بتواند با انجام یک پروژه صنعتی گره‌ای از صنعت باز کند باید به او هم امتیاز برای ارتقاء بدهند، این عمل باعث انگیزه جهت اجرای پروژه‌های صنعتی توسط اعضاء هیئت علمی خواهد شد.

- عده‌ای اعتقاد دارند که پایه دانشگاه آموزش محور بوده، سیستم آموزش قوی و جدی داشته و برند دانشگاه همین است. اگر دانشگاه می‌خواهد همان مسیر و همان برند را حفظ کند باید همان راه را ادامه دهد. برنامه‌های آموزشی قوی، سیستم آموزشی خوبی داشته باشد و اگر بخواهد در ریل‌های دیگر حرکت کند این‌ها را از دست می‌دهد.

یک دانشگاه خوب هم آموزش محور است و هم پژوهش محور. دانشگاه صنعتی شریف در هردوی آن‌ها موفق بوده است. به نظر من برای همین است که در پروژه‌های تحقیقاتی تا اندازه‌ای هم جنبه‌های صنعتی با توجه به نیاز مملکت رعایت شود. در این صورت هم، گره‌ای در صنعت ما باز شده است. و حتی می‌تواند منجر به صنعت جدیدی شود. به عنوان مثال ما در ایران معادن فسفات داریم که در آنها فلزات نادر به نام لانتانیدها وجود دارد. اگر استادی از دانشکده شیمی در ارتباط با استخراج و جداسازی این فلزات کار کند و به نتیجه برسد، می‌تواند چندین پاتنت از این کار پژوهشی به دست آورد.

یک چنین کاری بیش از ۱۰ مقاله درجه یک ارزش دارد. چنین پروژه تحقیقاتی، نه فقط ارزش استاد را بالا می‌برد بلکه او و دانشجویانی که با او در این پروژه کار کرده‌اند، جهت‌دار کرده‌است. زیرا با تجاری‌سازی این پروژه، هم برای فارغ‌التحصیلان کار به وجود آمده و هم، با توجه به قیمت بالای این عناصر، منافع زیادی عاید خواهد شد.

با انجام چنین پروژه‌هایی دیگر محقق منتظر کمک مالی دولت برای اجرای پروژه‌هایش نخواهد بود. در این صورت هم کارهای تحقیقاتی‌اش به خوبی پیش می‌رود و هم به صنعت کمک کرده‌است.